بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[حد ارتداد 1](#_Toc428090709)

[مراد از کفر 1](#_Toc428090710)

[مستند بحث 1](#_Toc428090711)

[جمع‌بندی 3](#_Toc428090712)

[شرایط ارتداد 3](#_Toc428090713)

[روایت غضب 3](#_Toc428090714)

[برگشت از اظهار در ارتداد 4](#_Toc428090715)

# حد ارتداد

# مراد از کفر

در این تردیدی نیست که کفر انکار رسالت و توحید را دربر می‌گیرد. اما اینکه معاد نیز بدان‌ها ملحق می‌شود، محل اختلاف است. معمول فقها در این رابطه می‌گویند معاد به دو مورد دیگر ملحق نمی‌شود اما آقای خویی آن را به‌عنوان ضروری دین می‌پذیرد.

ظاهر کلام بسیاری این است که انکار ضروری بما هو هو موجب کفر می‌شود، اما نظر برخی از محققین این است که اگر این انکار به انکار رسالت یا توحید برسد، موجب کفر خواهد شد.

# مستند بحث

ممکن است به این روایت برای موارد تردید در ضروریات دین تکیه شود که این حدیث در جلد هیجده، ابواب حد مرتد، باب پنجم، حدیث چهارم و صفحه پانصد و پنجاه‌ویک ذکرشده است؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَبْزَارِی الْکنَاسِی عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِیرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَ رَأَیتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَتَی النَّبِی ص فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا أَدْرِی أَ نَبِی أَنْتَ أَمْ لَا کانَ یقْبَلُ مِنْهُ قَالَ لَا وَ لَکنْ کانَ یقْتُلُهُ إِنَّهُ لَوْ قَبِلَ ذَلِک مِنْهُ مَا أَسْلَمَ مُنَافِقٌ أَبَداً.» [[1]](#footnote-1)**

اما این روایت به خاطر عبدالرحمان که دارای توثیقی نیست و محمد بن عیسی که محل اختلاف بود، مبتلابه ضعف است. غالباً مستند این بحث نوعی از سیره، ارتکاز و اجماع بر این مسئله است. ظاهر ادله‌ای که در این باب وجود دارد، این است که گفته شود کفر عدم قبول است و موارد تردید را دربر نمی‌گیرد. علت آن نیز قاعده درع و روایاتی است که در این باب واردشده و موارد تردید را دربر نمی‌گیرد، همانند این حدیث که می‌فرماید؛

**«یَحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِی قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ کلُّ مُسْلِمٍ بَینَ مُسْلِمَینِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ جَحَدَ مُحَمَّداً ص نُبُوَّتَهُ وَ کذَّبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِکلِّ مَنْ سَمِعَ ذَلِک مِنْهُ وَ امْرَأَتَهُ بَائِنَةٌ مِنْهُ یوْمَ ارْتَدَّ فَلَا تَقْرَبْهُ وَ یقْسَمُ مَالُهُ عَلَی وَرَثَتِهِ وَ تَعْتَدُّ امْرَأَتُهُ [بَعْدُ] عِدَّةَ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زوج‌ها وَ عَلَی الْإِمَامِ أَنْ یقْتُلَهُ وَ لَا یسْتَتِیبَهُ.»[[2]](#footnote-2)**

در اینجا از لفظ تکذیب تعبیر شده است. هرچند که در برخی روایات دیگر از این باب تعابیری وجود دارد که ممکن است با تردید نیز جمع شود.

**«وَ عَنْهُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْمُرْتَدِّ فَقَالَ مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ کفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَی مُحَمَّدٍ ص بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَ قَدْ وَجَبَ قَتْلُهُ وَ بَانَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ وَ یقْسَمُ مَا تَرَک عَلَی وُلْدِهِ.»[[3]](#footnote-3)**

که تعبیر فوق در روایت همان معنای عام را می‌رساند.

# جمع‌بندی

تاکنون این مباحث مطرح‌شده است که در مطلق مرتد توبه می‌تواند موردقبول واقع شود. بحث دیگر راجع به تقسیم ارتداد از حیث عوامل بود که در آن به سبب شبهه واقعه حکم ارتداد اجرا نخواهد شد. جایگاه قاعده درع نیز در مواردی از بحث تبیین شد.

## شرایط ارتداد

مسئله دیگر در قبال شرایط ثبوت ارتداد است که در آن بلوغ، عقل، اختیار و قصد شرط شده است و در بحث حدود ادله‌ای که در قبال شرط بلوغ وجود داشت ذکر شد. شرط عقل مورد ارتداد مجنون را خارج می‌کند.

ازجمله شرایط دیگری که در این زمینه وجود دارد، شرط اختیار بود که موارد اکراه یا تقیه و اضطرار را خارج می‌کند همانند داستانی که در قبال عمار یاسر به وقوع رسیده بود. مورد قصد نیز کما اینکه مکرراً بیان‌شده است مواردی که در آن‌ها قصد جدی مراعات نشده مانند هذل و حواس‌پرتی و ... را خارج می‌نماید. اما ازجمله مواردی که در ذیل شرط قصد باید مطرح گردد اظهار فرد در هنگام غضب است که در این زمینه روایاتی وجود دارد.

## روایت غضب

این روایات در باب بیست‌وهشت ابواب حد قذف، صفحه چهارصد و شصت‌وچهار ذکرشده است؛

این روایت معتبر است؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ عَلِی بْنِ عَطِیةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: کنْتُ عِنْدَهُ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ یجِی‌ءُ مِنْهُ الشَّی‌ءُ عَلَی حَدِّ الْغَضَبِ یؤَاخِذُهُ اللَّهُ بِهِ فَقَالَ اللَّهُ أَکرَمُ مِنْ أَنْ یسْتَغْلِقَ عَبْدَهُ وَ فِی نُسْخَةِ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع یسْتَقْلِقَ عَبْدَهُ.»[[4]](#footnote-4)**

### برگشت از اظهار در ارتداد

مسئله سوم این است که؛

**«مسألة 3: لو ظهر منه ما یوجب الارتداد فادّعی الإکراه مع احتماله، أو عدم القصد و سبق اللسان مع احتماله قبل منه، و لو قامت البینة علی صدور کلام منه موجب للارتداد فادّعی ما ذکر قبل منه»[[5]](#footnote-5)**

این مسئله راجع به این است که اگر کسی اظهار کفر کرد و پس‌ازآن ادعا نمود که به شوخی بوده است، اکراهی یا عاملی دیگر در کار بوده که مانع از تحقق قصد جدی می‌شود، در اینجا اگر قرینه عقلایی برای پذیرش قول او بود، موردقبول خواهد بود.

اما ممکن است که در اینجا ادعا شود با استصحاب موضوع ارتداد ثابت می‌شود که در این قبال می‌توان این‌گونه پاسخ داد که موضوع ارتداد مقید به عدم وجود اکراه است.

1. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 258. [↑](#footnote-ref-1)
2. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 258. [↑](#footnote-ref-2)
3. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 6، ص: 174. [↑](#footnote-ref-3)
4. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 8، ص: 254. [↑](#footnote-ref-4)
5. - تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود؛ ص: 706. [↑](#footnote-ref-5)